

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

ظاهر دیوانچگی
۲۳ نومبر ۲۰۲۳

رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر جان از کاروان چه ماند، جز آتشی به منزل

جیلانی لیبیب یار دیرینه و رفیق شب و روز های پر خاطره، با قلبی پر از احساس، عاطفه، شعر و خرد، زندگی را ناخواسته ترک کرد و داغ فراقش برای همیشه در دل ها نشست.



جیلانی زاده محله بادمراغ هرات بود. زادگاهش را عاشقانه دوست داشت. در امضاء اشعار و مقالات گاه گاهی بادمراغی به اسمش اضافه می کرد و ازینرو او را غلام جیلانی لیبیب بادمراغی خطاب می کردند. جیلانی عاشق شعر و شاعران دور و نزدیک بود. گورستان شاعران سده های دور را شناسائی می کرد و نوشته ای به عنوان یادگار از خود به جای می گذاشت. او می دانست که آرامگاه هلالی جغتائی در کجائی هرات است، عبدالله انصاری را چرا تبعید کردند و حجازی هروی کی بود. جیلانی این معلومات را با بحث های سیاسی سال های هشتاد

میلادی می توانست ادغام کند. بحث های پیچیده سیاسی را با خواندن شعر و گویش یک طنز مزین می کرد و این ابتکار کار و استعداد ویژه او بود.

جیلانی در شهر هرات، تازه با شور به ورطه جوانی گام گذاشته بود، که آوازه اش در شهر به عنوان شاعر و ادیب جوان در همه جا پیچید. او شعر می گفت و مطلب می نوشت و در مطبوعات هرات به چاپ می رساند. جیلانی در محافل شعر می خواند، قصه و افسانه تعریف می کرد، طنز می گفت و اشعار سانسور شده ای سعدی را به وجه شایسته ای بیان می کرد. او عاشق شعرجنگی بود و مصرع های از دیوان حافظ را از یاد کرده بود که همگان را شکست می داد.

جیلانی تبسمی شاعرانه و نیم خنده گک مهربانانه همواره بر لب داشت. چهره اش قلب ها را فتح می کرد و پیش از بیان محبت، صفا و یکرنگی اش بر جان و دل رسوخ می کرد. کمتر غمگین بود، می خندید، هر چند دل پاره پاره ای داشت.

جیلانی به قول خودش سیاسی نبود و اما روزگاران، کودتا ها، جنگ ها، بگیر و ببند ها او را آواره ملک ها کرده و نا خواسته سیاسی شده بود. در سال ۱۹۷۴ در پوهنتون کابل بود که بورسیه چکسلواکی را برایش دادند. سفرش پس از آن با فشار حاکمیت جدید خلق و پرچم و تهدید ها همراه بود. با گروهی از دوستانش از جمله حمید رستمی، عظیم برلین از مرز ها پنهانی گریختند و به المان رسیدند. جیلانی عضو اتحادیه گوافس شد و با قلم و دانش خود به مطبوعات خارج مرز شعر می نوشت و مطالب پژوهشی می فرستاد. بیشترین خاطرات من با جیلانی در سال های هشتاد و نود میلادی بود. دید و بازدیدها فراوان بود. جیلانی آماده سفر بود و دیدار رفیق برایش یک لذت بزرگ داشت.

جیلانی نه تنها با نام خودش لبیب بلکه گاهی با نام مستعار می نوشت. وی در تمام حرکات اعتراض شرکت می کرد. در برلین، در هامبورگ همواره در کنار معترضان و مبارزان بود.

جیلانی شاعر، نویسنده و طنز نویس از خود کتاب ها و مطالب پژوهشی و آثار با ارزشی بر جای گذاشته است. جیلانی ما زلال بود. همچون آبی زلال در پیچ و خم دل ها روان بود. در مبارزه ما را قوت می بخشید و دیدنش نشاط انگیز بود. خون گرم، اجتماعی و سردار محفل های خودمانی بود. همدرد و همدل، از خیل آزادگان بود.

یادش عزیز باد!



جیلانی عزیز دل ما!

تو در خاک دفن نمیشی تو در ژرفای دل های داغ دیده ما دفن میشی

تو را به یاد داریم و به یاد خواهیم داشت.

تو را در هر مجلس به هر خنده و به هر گریه یاد خواهیم کرد

و خاطره ات را گرامی خواهیم داشت.

ظاهر دیوانچگی ۳۰ عقرب ۱۴۰۲ برابر به ۲۱ نومبر ۲۰۲۳